

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۲۵

جمعه ۲۸ تیر ۱۳۹۸، ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۹

شورای کارگری ونکوور کانادا حکم شلاق برای حمید رحمتی را محکوم کرد

کمیته برای آزادی کارگران زندانی در ایران

صفحه ۹

نامه اعتراضی

استفان وان سیچوفسکی
رئیس شورای اتحادیه های کارگری
ونکوور و حومه - کانادا
به حسن روحانی

صفحه ۹

اطلاعیه مشترک درمورد

بند و بست احزاب ناسیونالیست کرد
با جمهوری اسلامی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

صفحه ۱۰

ضمیمه انترناسیونال ۸۲۵ منتشر میشود

منصور حکمت و زمانه ما

حمید تقوایی

گرانی های بیشتری در راه است برای مقابله با تعرضات تازه حکومت به معیشت مان آماده شویم!

جلسه مخفیانه مجلس و دستورات خامنه ای درمورد "کسری بودجه"، توطئه آشکاری برای هجوم بیشتر حکومت و مفتخوران حاکم به سفره خالی مردم است. نه جرات کرده اند این جلسه را علنی برگزار کنند و نه در گزارشاتی که رسانه های حکومتی منتشر کرده اند، با صراحت نقشه هایشان را توضیح داده اند. اما کاملاً روشن است که قصد هجوم گسترده تر به معیشت مردم دارند. قرار است اقتصاد ورشکسته و کسری بودجه شان را با گران کردن نان و سوخت و برق و نفت و بنزین و سایر مایحتاج مردم یعنی از جیب مردم تامین کنند. گرانی های بسیار بیشتر در راه است. اقتصاد ورشکسته و به گل نشسته جمهوری اسلامی بهبودی نخواهد یافت و حکومتیان از بروز خیزش انقلابی مردم شدیداً نگرانند. میدانند و گفته اند که اینبار خیزش مردم از دیماه ۹۶ گسترده تر و وسیعتر خواهد بود. خواست های مردم نیز روشن است. مردم نه سیاست های اقتصادی حکومت، نه بنیادهای اقتصادی آن، نه حقوق های نجومی و فلاکت عمومی، نه اختلاس ها را تحمل میکنند و نه صرف بودجه های عظیم برای دستگاه های عریض و طویل مذهبی و سرکوب و نه کمک های میلیاردی به دولتها و جریانات تروریست در عراق و یمن و افغانستان و سوریه و فلسطین را. مردم با ادامه در صفحه ۱۰

فعالین و اعتراضات اجتماعی

گفتگوی شهلا دانشفر با اصغر کریمی

صفحه ۲

۱۸ تیر و تحول عمیق جنبش سرنگونی

کاظم نیکخواه

صفحه ۶

در باره "دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش های انسانی در قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران"

حسن صالحی

صفحه ۷

یادداشتی در باره یک نامه

"کارهای مینا به ما حرمت داد"

خلیل کیوان

عبارت بالا نقل قولی است از نامه یک زن محکوم به سنگسار از کنج زندانهای جمهوری اسلامی که سالها قبل و پیش از اینکه سنگسار در ایران متوقف شود در مورد فعالیت های کمیته بین المللی علیه سنگسار و نقش مینا احدی بیان شده است. عبارتی ساده، اما دنیایی از حرف. جمله ای صمیمی و از ته قلب. نامه ای کوتاه اما عمیق و تیز... کسی که اهمیت نبرد در همه عرصه های ستم و تبعیض و بی حقوقی را دریافته باشد، کسی که مقابله با زن ستیزی حکومت اسلامی و از جمله سنگسار را - که شنیع ترین جلوه آن است - درک کرده باشد، عبارت فوق برایش معنی دارد و اهمیت آنرا درک میکند. چرا که نفس وجود مجازات سنگسار - حتی یک مورد آن - در هر کجا، حاکی از بی حقوقی مطلق انسان و بویژه زنان در آن جامعه است و بالطبع توجه به آن، مبارزه ادامه در صفحه ۸

فعالین و اعتراضات اجتماعی

متن ویرایش شده گفتگوی شهلا دانشفر با اصغر کریمی در برنامه سازمانده در کانال جدید



اصغر کریمی



شهلا دانشفر

میشود، به میدان مبارزه پا میگردد. من متوجه نیستم چگونه میتوان با توجیهات مختلف که این مبارزه فرعی است یا دموکراتیک است و غیره ایستاد و به آن نگاه کرد و گفت این مبارزه زیاد مهم نیست. معلوم است که طبقه کارگر بدلیل جایگاه اجتماعی ای که دارد ستون فقرات مبارزاتی است که امروز وجود دارد و نقشش بسیار تعیین کننده است. منتها اگر مبارزه علیه مذهب نبود، اگر مبارزه علیه ستم کشی زن نبود، اگر مبارزات دانشجویان و جوانان و مبارزاتی که مردم بطور مثال برای آزادی موسیقی، آزادی بیان، آزادی اعتراض دارند در میان نبود، کارگر هم نمیتوانست مبارزه اش را به جلو ببرد. رژیم با تمرکز بیشتر مبارزه کارگر را سرکوب میکرد. همه مبارزات عادلانه مردم به یک معنا ضد سرمایه داری است و علیه سیستم حاکم است، که قبل از هر چیز برای عقب راندن کارگر احتیاج دارد جلوی آزادی بیان را بگیرد، زن را در جامعه بی حقوق کند، جلوی آزادیهای پایه ای مردم را بگیرد تا فضای سیاسی جامعه و استانداردهای زندگی را هر چه بیشتر پایین ببرد و بهتر بتواند کارگر را استثمار کند. یا بهتر بتواند دستگیر و سرکوب کند. میخواهم بگویم این مبارزات در عالم واقعی همه به هم طنینیده است. این مبارزات به همدیگر کمک میکنند و یکدیگر را تقویت میکنند. این مبارزات اعتراض بخش های مختلف مردم علیه ستمهایی است که یک سیستم، یک سرمایه داری، یک حکومت دارد به مردم میکند و هیچکدام را نمیتوان دستکم گرفت.

شهلا دانشفر: به نظر من ادامه در صفحه ۳

بروند، کجا باید کوتاه بیایند، ریتیم مثلا تجمعات اعتراضی آنها چگونه باید باشد، چگونه باید مبارزه را هدایت کرد، چگونه باید جلوی اختلاف در صفوف مردم معترض را گرفت، چگونه باید صف اعتراض را متحد کرد، چگونه باید سازمان داد، چگونه باید عناصر پیشرو را به جلو کشاند تا نقش بیشتری در جلوی صحنه مبارزه بازی کنند. میخواهم بگویم اینها همه عرصه هایی است که بطور واقعی فعالین اجتماعی در بستر آن تجربیات بسیاری اندوخته اند و به سرمایه بسیار مهم مبارزاتی در جامعه تبدیل شده اند.

شهلا دانشفر: ببینید یک بینش در میان برخی جریانات چپ یا بهتر است بگویم جریاناتی که بخود چپ میگویند اینست که میگویند جنبش های اجتماعی دیگر ربط مستقیمی به کارگر ندارند. خوبست در این مورد هم صحبتی داشته باشیم. پاسخ شما به این سطح از تفکیک چیست؟

اصغر کریمی: کسی که ستم های مختلفی که به مردم روا میشود را نمی فهمد و متوجه اهمیت مبارزاتی که علیه این ستم ها میشود نیست، راستش ربطی به جامعه ندارد. حال میتواند خود را چپ بداند یا راست بداند. جامعه بی خیال اینگونه تفکرات دارد کار خودش را میکند. زنی که به او ستم

مهمی در روند اوضاع دارند.

شهلا دانشفر: شما نکات اصلی را اشاره کردید. اما یک وجه دیگر مساله که خوبست در ادامه همین بحث در مورد آن تاکید کنیم اینست که این عرصه های مختلف مبارزه در واقع عرصه های مختلف نبرد طبقاتی با جمهوری اسلامی بعنوان سرمایه داری حاکم و برای به زیر کشیدن آنست. به همین دلیل روشن است که فعالین، خصوصا فعالین رادیکال و چپ، فعالین حزبی از این طریق است که میتوانند گفتمانهای خود را به درون جامعه ببرند. میتوانند در راس این جنبش ها هژمونی پیدا کنند و چشم انداز جنبش سرنگونی را رقم بزنند. بنابراین حضور و نقش فعال ما در این مبارزات، در چگونگی سیر اوضاع و تحولات سیاسی جامعه تعیین کننده است. به عبارت روشنتر دخالتگری فعال ما در جنبش های اعتراضی جاری در واقع مسیر بردن گفتمان های کارگری و چپ و تعیین دادن به قطب بندی طبقاتی در سطح جامعه است.

اصغر کریمی: یک نکته دیگر هم هست که اگر اجازه بدهید اشاره کنم. آنهم اینست که بطور طبیعی این عرصه ای است که فعالین و توده وسیع کارگر و معلم و مردم معترض تجربه می اندوزند و یاد میگیرند که توازن قوا چیست، چگونه و چقدر میتوانند جلو

است این است که مردم با مبارزاتشان میخواهند این وضع را عوض کنند، به شکل اعتصابات و تجمعات کارگری، به شکل تجمعات معلمان، بازنشستگان و دانشجویان و با اعتراضات سایر بخش های جامعه. خوب این مهمترین عنصر تعیین کننده تحولات سیاسی در جامعه است و خوشبختانه در سالهای گذشته این اعتراضات رشد خیلی زیادی کرده است. قبلا این مبارزات در این سطح نبود. همیشه اعتراض وجود داشته اما در مقایسه با سالهای اخیر خیلی ضعیف تر بوده است. در یک دهه گذشته و بویژه در دو سه سال گذشته این مبارزات فوق العاده گسترش پیدا کرده است. بطوریکه توازن قوا را بین مردم و حکومت عوض کرده است. هر روز مردم جلوتر می آیند و همه آن مبارزات سیاسی و بحث های سیاسی و ایدئولوژیک که در طول سالیان درازی صورت گرفته، در واقع امروز دارد ماحصل خود را در این مبارزات و آگاهی و هوشیاری فعالین و رهبران آن نشان میدهد. همانطور که اشاره کردید گرایشات مختلفی در مبارزات اجتماعی وجود دارد. از طریق دخالت آمریکا و یا بوسیله اصلاح طلبان و تغییرات درون حکومتی قرار نیست اتفاق مهمی بیفتد. قرار است اوضاع را همین مبارزات با گسترش خودش زیر و رو کند. بنابراین و با توجه به اهمیت تعیین کننده مبارزات، رهبران و فعالین این اعتراضات نقش فوق العاده

شهلا دانشفر: بحث بر سر فعالین و اعتراضات اجتماعی است. بطور واقعی عرصه های مختلف اعتراضات اجتماعی روی دوش فعالین و اکتیویست های اجتماعی به جلو میرود. قبل از هر چیز درود میگویم به این عزیزان. اما در رابطه با این فعالیت ها به لحاظ سبک کار، شیوه های کاری، تاثیرگذاری و بازدهی بهتر فعالیتها، سوالاتی هست که لازم است در مورد آن ها بحث و گفتگو کنیم. من امیدوارم که دست اندرکاران این مبارزات نیز در این بحث شرکت کنند.

وقتی که به جنبش های اعتراضی نگاه میکنیم در این مبارزات گرایشات مختلف وجود دارد. رابطه این گرایشات با یکدیگر چیست و چگونه میتوان در این اعتراضات تاثیرگذار بود. اینها موضوعاتی است که سعی میکنیم در طول بحث با اصغر کریمی به آنها بپردازیم. اولین سوال اینست که نقش ما چپ ها و کمونیست ها و ما اعضا و فعالین حزب کمونیست کارگری در جنبش های اعتراضی در سطح جامعه چیست؟ این مبارزات چه جایگاهی برای ما دارند؟

اصغر کریمی: طبعاً اینها بخشی از مبارزات روزمره مردم است، اعتراض به ستمها و نابرابریها و تبعیضاتی که هرروزه مردم با گوشت و پوست احساس میکنند. فقر و بدبختی و مصائب اجتماعی مثل اعتیاد و تن فروشی و هزار مشکل دیگر از معضلات اساسی جامعه است. چیزی که امیدبخش و بسیار مهم

از صفحه ۲

فعالین و اعتراضات اجتماعی

مبارزات را نمی‌شود اینطور لایه بندی کرد که برخی جریانات چپ میکنند. باید با دیدی طبقاتی به مبارزات نگاه کرد. اینطور نیست که مثلا در جنبش‌های زنان فقط مربوط به زنان است. جنبش‌های زن، جنبش طبقه کارگر نیز هست. جنبش علیه اعدام، فقط مربوط به آنهاست نیست که عزیزشان زیر خط اعدام است یا قربانی این مجازات شنیع غیر انسانی شده اند. جامعه علیه اعدام است. کارگر علیه اعدام است. بخاطر اینکه اعدام ابزار سرکوب کل جامعه است. مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیز همینطور است. وقتی به این شکل مبارزه را لایه بندی میکنند عملا کارگر را به داخل کارخانه هل میدهند. آنوقت کارگری که از مبارزات اجتماعی، یعنی از آنجایی که تکلیف قدرت سیاسی روشن میشود کنار بکشد و فقط خود را در کارخانه ببیند. بدین ترتیب همه افقش نهایتا این خواهد بود که صرفا برای دستمزدش بجنگد. یا اینجا و آنجا حقی از کارفرما بگیرد. اما با حمله به جامعه همین دستاوردها از او پس گرفته میشود، اگر بعنوان صاحب جامعه وارد صحنه مبارزه نشود. به عبارت روشنتر کارگر برای رها کردن خود، باید جامعه را رها کند و اتفاقا بیشترین نفع را در به زیر کشیدن بساط استثمار و سرمایه داری موجود دارد. و خوشبختانه امروز ما شاهد عروج طبقه کارگر در جلوی صحنه سیاسی جامعه و در راس مطالبات اعتراضی کل

جامعه هستیم. در مبارزه علیه اعدام، دفاع از حقوق زن و در تمام این عرصه‌های مختلف نبرد طبقاتی در جامعه مبینیم که جنبش کارگری قدم به جلو گذاشته است. مبارزات کارگران هفت تپه و نقشی که این کارگران با مبارزاتشان ایفا کردند، یک نمونه آنست. اما برگردیم به ادامه بحثمان. ما در عرصه‌های مختلف شاهد وجود گرایش‌های مختلف با رویکردهای مختلف و افقهای مختلفی هستیم. برخورد و رابطه رادیکالیسم و فعالین حزبی با این گرایش‌ها چگونه باید باشد. آیا در برخورد به این گرایش‌ها حد و مرزی باید قائل شد؟

اصغر کریمی: روشن است که تفکرات مختلفی وجود دارد. گرایش‌های طبقاتی مختلفی وجود دارد. حتی در دل مبارزات طبقه کارگر گرایش‌های مختلف وجود دارد. یک گرایش سازشکار و رفرمیست در چهارچوب نظام موجود وجود دارد که حاضر است با هر جناح رژیم سازش کند. و یک گرایش کمونیستی و چپ وجود دارد که میگوید ضمن اینکه میخواهم دستمزدم بهتر باشد، ساعت کارم کمتر باشد، جلوی اخراج را بگیرم، ولی در عین حال فکر میکند اینها همه اجزایی از یک مبارزه است که بالاخره کل حکومت را سرنگون کند و بتواند جامعه‌ای خوشبخت و انسانی بسازد. در میان معلمان همین مسائل وجود دارد. می بینیم گرایشی هست که همه اش چشمش به قوانین حاکم و مجلس و جناحی از حکومت است و فکر میکند با توسل به اینها و وعده و وعیدها میتواند امر امروزش را به جلو ببرد. در مقابل، یک گرایش دیگری هم هست که فکر میکند و تجربه

مبارزه طبقاتی نشان داده است که باید علیه کل سیستم حاکم مبارزه کرد، در عین حال که در هر مبارزه‌ای با خواسته‌هایش به جلو می‌آید و در صف جلوی اعتراضات می‌جنگد و اتفاقا این گرایش است که توان تحمیل اصلاحاتی را هم به سیستم دارد نه گرایش رفرمیست و سازشکار. این گرایش‌ها در تمام عرصه‌ها در میان دانشجویان، فعالین دفاع از حقوق زن و در همه جا وجود دارد. ولی این گرایش‌ها عمدتا در دل مبارزات جاری کنار هم قرار میگیرند و در ۹۰ درصد اوقات میتوانند کنار هم بایستند و مبارزه کنند. چون کسی که برای حضور در یک تجمع معینی آمده است، بالاخره به یک چیزی اعتراض دارد. مثلا به دستگیری معلم اعتراض دارد. به اخراج کارگر اعتراض دارد. به حجاب اجباری اعتراض دارد. به دستگیری دانشجوی اعتراض دارد. به فضایی که در دانشگاه هست اعتراض دارد. خوب همه آنهاست که اعتراض دارند قاعدتا در این اعتراض شرکت میکنند. هر کس هم سعی میکند گرایش خودش دست بالا پیدا کند و افق و چشم انداز و شعارها و تاکتیکهای خودش را جلو بیاورد. گرایش چپ و کمونیستی هم سعی میکند همین کار را انجام دهد. ولی در عین حال بر سر شعارهایی که باید بدهند، پلاکاردهایی که باید بدست بگیرند، قطعنامه‌ای که میخواهند بدهند و موضوعاتی از این دست طبعاً اختلاف نظر وجود دارد. بگذارید بطور مثال به یک نوع برخورد که در میان چپ‌ها نیز دیده میشود اشاره کنم که بسیار مضر هست. مثلا تا می‌بیند یک گرایش رفرمیستی و راستی در حرکت

اعتراضی وجود دارد، یا حتی فکر میکند دست بالا دارد، به این نتیجه میرسد که باید خودش را عقب بکشد. در حالیکه فضای جامعه، فضای اعتراضی و رادیکال است. تجربه نشان داده است که حتی اگر گرایش چپ و رادیکال در جایی خیلی هم ضعیف باشد، موقعی که به یک تجمع اعتراضی در کف خیابان میرود میتواند دست بالا پیدا کند. شعارهایی میدهد که توده کارگر و معلم و بازنشسته می‌پذیرند. البته بشرطی که دیدی اجتماعی نسبت به مبارزه و فعالیت و ترکیب شرکت کنندگان داشته باشد و بداند چه شعاری مطرح کند، چه قطعنامه‌ای پیشنهاد بدهد و چگونه حرف دل توده معترض را مطرح کند و اتحاد را هم حفظ کند. این تیپ از فعالین نقش فوق العاده مهمی بویژه در شرایط امروز ایران دارند. من به این معنا و تا آنجا که به این نکته مربوط میشود فکر میکنم هیچ حد و مرزی وجود ندارد. ممکن است در میان کارگران تعدادی تمایلات قوم پرستی داشته باشند، در همین خوزستان، هفت تپه و فولاد برخی کارگران تحت تاثیر گرایش‌های پان عربیستی و ناسیونالیسم عرب هستند، یا در آذربایجان و کردستان تحت تاثیر ناسیونالیسم ترک و ناسیونالیسم کرد هستند و در سراسر کشور عده‌ای تحت تاثیر گرایش‌های دیگر هستند از جمله گرایش‌های رفرمیستی، ولی یک رهبر کارگری رادیکال میگوید که این اختلافات را بگذارید کنار و الان بر سر دستمزدمان باید متحد و یکپارچه بایستیم. همه ما دردمان مشترک است. بروید جدل کنید و حرفهایتان را در خانه هایتان با هم بزنید. نشریه دارید یا هر جایی دیگر

بروید حرفتان را بزنید. ولی در خیابان یا در جریان یک اعتصاب سر دستمزد و اخراج و دستگیری‌ها همه مان باید مثل یک تن واحد بایستیم و مبارزه کنیم. این حرف معقول است و پیش میرود. به این معنا میشود گرایش‌ها و اختلافات ایدئولوژیک را در دل مبارزات حاشیه‌ای کرد و خواسته‌ها و شعارها را به جلوی صحنه برد. این راه متحد نگاهداشتن مردم معترض است.

شهلا دانشفر: این موضوع یکی از مسایلی است که هر فعالی و هر اکتیویستی با آن روبرو است. ولی آنچیزی که به تجربه خود ما درگیر بوده ایم اینست که از سر گرایش‌ها و اتحاد گرایش‌ها نیست که مبارزه شکل میگیرد. بلکه مبارزه از سر اعتراض به امر معینی شکل میگیرد. من بعنوان چپ و کمونیست چون اعتراضی وجود دارد در آن حرکت معین هستم. اگر تجمع بازنشستگان است، من در دفاع از حقوق بازنشستگان آنجا هستم. اگر تجمع برای آزادی زندانیان سیاسی است، من در اعتراض به دستگیری‌ها و سرکوب‌ها آنجا هستم و خواستار آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی هستم. بنابراین اگر میخواهم آن حرکت اعتراضی معین به نتیجه برسد باید تلاش کنم حرف و اعتراض خودم را جلو ببرم. گفتمان‌ها و شعارهای خودم را جلو ببرم. نیرو بسیج کنم و چنان فعالیت اجتماعی را به پیش ببرم که در زمین مبارزه و در کف خیابان کاری بکنم که گرایش‌ها راست حرفی برای گفتن نداشته باشند و دست بالا پیدا نکنند. به خاطر اینکه من کمونیست حرف دارم. من درد جامعه را میدانم. من راهکار و چشم

ادامه در صفحه ۴

از صفحه ۳

فعالین و اعتراضات اجتماعی

انداز دارم. این نحوه برخورد بسیار پراتیک و عملی است. منظوم اینست که من از قبل کالبدشکافی نمیکنم و بینم ایدئوژی طرف چیست. بگویم. این راست است و آن دیگر قومگرا و غیره، بلکه ما جمع شده ایم و بازنشسته ایم. جمع شده ایم و معلم هستیم و شده ایم و دانشجو هستیم و من به عنوان چپ و کمونیست و به عنوان یک کارگر صاحب این جامعه هستم. صاحب این جنبش و این اعتراض هستم و تلاش میکنم حرفم را به پیش ببرم. با این حق به جانبی است که تربیون را از آن خود میکنم. شعارهایم را به شعار اعتراض تجمع کنندگان تبدیل کرده و تاثیر میگذارم. نیرو جذب میکنم و این چنین است که مردم من را سخنگوی خود می بینند و میتوانم محبوبیت کسب کنم. معیارها اینهاست. اما خط قرمزها کجاست؟ به نظر من خط قرمزها آنجایی است که وقتی میبینیم حرکت اعتراضی ما را میخواهند به دنبال این جناح و آن جناح حکومتی بکشند. خط قرمزها آنجاست که تلاش میکنند به اعتراض ما رنگ قومی بزنند. خط قرمزها آنجاست که شعار الله اکبر میدهند و صلوات سر میدهند تا به آن رنگ مذهبی بزنند. آنجا چه میکنم؟ جوابش را معلم، بازنشسته و کارگر و مردم در اعتراضاتشان داده اند. شعار معیشت، منزلت، حق مسلم ماست را به جلو میبرم. سرمایه داری نمیخواهم، نمیخواهم که بازنشستگان سر دادند جواب است. یعنی با شعارهای

رادیکال و خواستهای روشن و متعین میتوانیم اینها را کنار بزنیم و منزوی کنیم. **اصغر کریمی:** در عین حال که فعالین چپ بطور واقعی حرف دل مردم را میزنند باید این گرایش را بشناسند. پیش بینی میکنند که این گرایش وجود دارد و خود را در تجمع نشان میدهد و باید از قبل آماده باشد که چه برخوردی به آن بکنند. پیش بینی کنند که این گرایش چه شعارهایی خواهند داد، چه قطعنامه ای پیشنهاد خواهند کرد و احتمالا با چه کسانی ممکن است ساخت و پاخت کرده باشند. باید با چشم باز حرکت کرد تا بتوان یکسری سازشکاری ها را خنثی کرد. فعالین کمونیست نمیتوانند این پدیده را نادیده بگیرند چون بالاخره این اختلافات وجود دارد و در شعار و در شکل حرکت اعتراضی و تجمع و در همه چیز خود را نشان میدهد. ولی حتی اگر فعالین چپ در یک حرکت که خواست حق طلبانه ای دارد دست بالا نداشته باشند، باید بروند و شرکت کنند تا دست بالا پیدا کنند. باید بروند و حرف دل مردم را بزنند تا یک عده بیشتر متوجه شوند که بابا اینها مثل اینکه نماینده ما هستند و نه آنها. میخواهم بگویم که با کنار کشیدن از مبارزه بخاطر اینکه بگویم حالا این فراخوان را یک گرایش دیگر داده است و مال ما نیست، خودمان را منزوی میکنیم و دست آن گرایش دیگر را باز میگذاریم. طبعا بحث در مورد فراخوان هایی است که فکر میکنیم توده قابل توجهی در آن میتوانند شرکت کنند و نه هر تجمع چند نفره که میتوان از کنار آن گذشت. اما اگر یک فراخوانی را یک گرایش دیگر میدهد و با توجه به فضای

اعتراضی جامعه ممکن است ۵۰۰ نفر، ۱۰۰۰ نفر یا هزاران نفر جمع بشوند، اینها، یا بدنه این نیرو، متعلق به جریانات راست نیستند. اینها نیروهای ما هستند که امر عادلانه ای دارند. اگر تو نیروی، ممکن است تحت تاثیر آنها قرار بگیرند، و فکر میکنند آن گرایش رفرمیست نماینده شان است. اما اگر تو بروی دفعه اول هم دست بالا نداشته باشی، با تو آشنا میشوند، حرفهایت را میشوند، حقانیتت را می بینند، متوجه میشوند که تو راهکار واقعی نشان میدهی و راهکار آنها پوچ است و میتوانی سازشکاری های آنها را افشاء کنی و دفعات دوم و سوم تو حرف اول را میزنی و دست بالا پیدا میکنی. البته بحث فقط بر سر آکسیون و تجمع نیست. بلکه بحث و صحبت در مدیای اجتماعی و در جمع ها و محافل مختلف هم هست. در جریان این ارتباطات بحث و نقد صورت میگیرد و تو باید حضور داشته باشی تا بعد بتوانی گرایش راست را افشاء کنی. نا کارآمدی آنها را توضیح دهی، و اینهم یک وجه دیگر مساله است. اگر باور داریم که مردم سرنگونی میخواهند، آزادی میخواهند، برابری و رفاه و عدالت میخواهند، از این اوضاع خسته شده اند و تغییرات اساسی میخواهند، اگر واقعا به این اعتقاد داشته باشیم باید روی این حساب کنیم. و اگر تجمعی هست برویم توی خیابان و با دخالت فعالان تلاش کنیم که نماینده خواستهای مردم بشویم. خیابان به کمک ما میاید. میخواهم بگویم این نیروی معترض وسیع و رادیکال است و باید روی آن حساب کنیم و در اوضاع سیاسی کنونی در جامعه

ایران این مساله تعیین کننده است. **شهلا دانشفر:** دقیقا اینطور است. البته بعضا بر میگردد به فراخوانی که داده شده است. بطور مثال یک جاهایی می بینیم که جریانات راست و قومگرا مثلا برای پاسارگاد فراخوان داده اند. روشن است که چنین فراخوانی ربطی به اعتراضات اجتماعی مردم ندارد و اعتراضی را نمایندگی نمیکند و از همان اول مهر جریانات راست بر آن کوبیده شده است. معلوم است که مردم شرکت نمیکنند و جوابش را میدهند. ولی مثلا وقتی که بازنشستگان به تجمعی فراخوانده میشوند، هر گروهی که این فراخوان را داد برای ما مهم نیست. خیابان از آن ماست. ما آنجا باید حاضر باشیم و با شعارهای رادیکال و انسانی مان، با قطعنامه هایمان، مهر خودمان را به آن حرکت بزنیم. بنابراین هر چقدر آماده تر، هر چقدر با خواستها و شعارهای روشنتر و متعین تر و هر چقدر با بسیج اجتماعی بیشتری شرکت کنیم، به همان درجه تاثیر گذارتر خواهیم بود و به همان اندازه جریانات راست را حاشیه ای تر خواهیم کرد. در کف خیابان یک نبرد طبقاتی جاری است و اگر تو واقعا نماینده خواست و اعتراض کارگر هستی، برابری طلب هستی، آزادیخواهی و انسانیت را نمایندگی میکنی، حرفت برای بیشتری خواهد داشت، و به این ترتیب چپ و کمونیسم و حزب را جلو برده ای.

اصغر کریمی: البته یک جاهایی هم سیاه و سفید نیست. مثلا بطور ویژه در مناطق آذربایجان یا کردستان و یا خوزستان که مساله ملی پررنگ تر است و جریانات

شکل گرفته ناسیونالیست و قومگرا هم فعال هستند، ممکن است پیش بینی شود که توده خیلی وسیعی در فلان فراخوان این جریانات شرکت میکنند ولی زمینه آن هست که کمونیست ها با شرکت فعالشان بروند و سمت و سوی اعتراض را با توجه به فضای اعتراضی و حق طلبانه ای که اساسا در جامعه وجود دارد به جای درستی بکشاند و آن تجمع را به یک اعتراض رادیکال و حق طلبانه و متحد کننده تبدیل کنند. اینجاست که شم رهبری لازم است.

شهلا دانشفر: این بر میگردد به تجمعات آلترناتیوی که میشود در برابر این نوع حرکات ایجاد کرد و این سطح دیگری از کار است. ولی یک مشاهده دیگر ذوب شدن و حل شدن در اعتراضات اجتماعی بدون جلو بردن خط و سیاست روشن است. بویژه در رابطه با جریانات چپ، تحت عنوان اینکه همه چپ هستیم و با هم فعالیت میکنیم، آنجا که لازم است حرف خودمان را بزنیم و یک جور آوانس دهی بشود و معلوم نباشد که سخن روشن ما چیست. به این معنا در یک حرکت اجتماعی ذوب شویم و اثری از شعارهای رادیکال و چپ ما باقی نماند. چطور میشود که در یک حرکت اعتراضی ذوب نشد و اکتیو بود، به آن اعتراض معین جهت و افق روشنی داد و در عین حال مبارزه را به جلو برد؟

اصغر کریمی: یک توجیه اینست که چون میخواهیم اتحادمان را نگاه داریم با هر چیزی سازش کنیم. خوب سازش یک جاهایی درست است و مثلا توازن قوا اجازه نمیدهد کاری را انجام دهی و یک شعاری نمیدهی. یک ادامه در صفحه ۵

از صفحه ۴

فعالین و اعتراضات اجتماعی

جایی برای اینکه تجمع بهم نخورد از یک کاری صرف نظر میکنی، ولی نمیتوانیم خلاف اعتقاد خودمان و خلاف خواستمان شعاری بدهیم که با آن موافق نیستیم. بطور مثال شعاری بدهیم که ناسیونالیستی است یا مذهبی است، یا به نفع جناحی از حکومت است.

برای اینکه بتوانیم سیاست و حرف خودمان را جلو ببریم، قبل از هر چیز باید با قدرت شرکت کنیم. به درجه ای که با قدرت شرکت کنیم، دست بالاتر خواهیم داشت و میتوانیم حرف خودمان را به پیش ببریم. همچنین با آمادگی و نقشه از قبل شرکت کنیم. قبلش برای آن حرکت معین زمینه سازی کرده باشیم. بعدش از طریق مدیای اجتماعی بحث را دنبال کنیم و دخالت کنیم و حقانیت خود را نشان دهیم. میخواهم بگویم این موضوع تا حد زیادی بر میگردد به کارهای زیادی که قبل از آن حرکت معین انجام داده ایم. در جاهایی برای حفظ اتحاد لازم میشود که آدم از یک چیزهایی کوتاه بیاید ولی نمیتواند خلاف اعتقاداتش کاری بکند و یک مرزی که باید داشت همانطور که اشاره کردید مرز داشتن با جناحهای رژیم است. اگر چه این مساله با توجه به پیشروی مردم و فضای چپی که در اعتراضات حاکم است، خیلی کم رنگ شده است و شعار اصلاحگرا، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا، بیانگر وضعیتی است که دیگر گرایش

رفرمیستی در تجمعات اعتراضی نمیتواند به راحتی از این یا آن جناح حکومت دفاع کند، حتی بطور غیر مستقیم. ولی به هر حال آنجا دیگر مرزی است که نمیشود بر سر آن بخاطر اتحاد سازش کرد. خیلی مواقع هست که فعالین خودشان تشخیص میدهند که یک چیزهایی خلاف مسیر جامعه است. خلاف آرمانها و آرزوهای جامعه است. خلاف خواستههای اصلی جامعه است. خوب باید آنجا مواظب باشند که از این خط قرمزها عبور نکنند.

شهلا دانشفر: بهر حال اگر بخواهیم جمع بندی ای از این بحث داشته باشیم، من فکر میکنم برای اینکه در حرکتی حل نشوی و ذوب نشوی، همه با هم به هر قیمتی نشود، برای اینکه مرزها روشن باشد و حرکت بدنبال این جناح و آن جناح کشیده نشود، به سازش کشیده نشود، از بالای سر مردم معترض تصمیم گیری نشود و شما دخالتگر باشی، باید ابتکار عمل دست باشد. باید خودت به استقبال حرکات اعتراضی بروی. باید حرفها و شعارهای روشنی داشته باشی. باید مضمون حرکت و اعتراضت روشن باشد. آن چیزی که میتواند به اتحاد معنا و شکل دهد، مضمون مبارزه است. ما در این اعتراضات جبهه چپ درست نمیکنیم. بلکه جبهه مبارزه درست میکنیم. جبهه نبرد طبقاتی درست میکنیم و نیروی چنین مبارزه ای صف متحد آزادیخواهی و برابری طلبی را شکل میدهند. طبعاً چه بهتر نیروهای چپ و رادیکال، نیروهایی که نزدیکی های بیشتری بین آنها وجود دارد، بر سر مضمون مبارزه حول چنین اعتراض متحدی که خواستههای روشنی را پیش روی خود دارد، گرد بیایند.

مثلا در دفاع از حقوق کارگران، دفاع از حقوق بازنشستگان و معلمان، دفاع از حقوق کودک یا حقوق زن، علیه سرکوبها و برای آزادی زندانیان سیاسی و با بردن گفتمان اداره شورایی، بردن گفتمان های چپ و رادیکال به درون جامعه صف آزادیخواهی و برابری را قدرتمند به جلو ببریم و هژمونی و نفوذ خود را در جنبش های اعتراضی تقویت کنیم. خوشبختانه امروز در سطح جامعه شاهد پیشروی چنین روندی هستیم و ما عروج چپ در راس جنبش های اجتماعی را آشکارا شاهد هستیم. می بینیم که فعالین چپ، و به همین اعتبار فعالین حزبی، روال درستی را به پیش میبرند و باید به همه آنها که چنین شجاعانه مبارزه میکنند و به جلو گام برمیدارند، درود فرستاد. این یک پیشروی مهم در اوضاع سیاسی امروز است.

اصغر کریمی: نکته این است که هم ابتکار و آمادگی، هم نیروی بیشتر بسیج کردن و اجتماعی کار کردن و شم رهبری، همه مهم هستند. یک وقت ممکن است با کسانی مواجه بشوید که ظاهراً چپ باشند، اما نه نفوذی دارند و نه قدرت اجتماعی ای. خوب با آنها دلیلی وجود ندارد که کوتاه بیایید و یا سازش معینی بکنید. آنجا باید حرف خودتان را به میان مردم ببرید. چرا که خیلی جاها توده مردم به شما نزدیک تر هستند. اما با فعالین چپی که اجتماعی هستند، مکانیزم مبارزه را می شناسند، زمینی و واقعی هستند، میتوان باید بیشترین همکاری را کرد.

شهلا دانشفر: از حد و مرزها صحبت کردیم. تفاوت ما با آن چپ سنتی و حاشیه ای اینست که ما جامعه را می

بینیم، ما اجتماعی حرکت میکنیم و جامعه را برای حق داشتن یک زندگی انسانی بسیج میکنیم. از همین رو ما بعنوان مثال روی نقش خانواده ها در مبارزات تاکید میکنیم. بنابراین این نوع نگاه کردن به مبارزه نیز یکی از آن حد و مرزهاست. از همین رو بحث صرفاً بر سر تفکیک ایدئولوژیک و چپ و راست نیست. بلکه بحث بر سر آن عرصه واقعی نبرد طبقاتی است. و اینکه ما کجا ایستاده ایم. چه نقشی داریم برای پیشروی جامعه. اصغر کریمی با پوزش وقت برنامه پایان گرفته است. آخرین نکته شما چیست؟

اصغر کریمی: ما باید فکر کنیم که نیروی اجتماعی مان را از کجا میتوانیم بگیریم. بطور مثال خانواده ها که شما اشاره کردید، توده وسیعتری از کارگر یا معلم یا دانشجو و قانع کردن آنها برای شرکت در اعتراض. اجتناب از شعارهای چپ روانه که اتحاد را به هم میزند و به اصطلاح موضوع اعتراض ما را مخدوش میکند، چون این مسائل، نیرویی که میتواند به صف اعتراض بیبوند را، از اعتراض میتواند دور کند، اینها همه نکاتی است که بطور واقعی یک نیروی چپی که نبض جامعه و آن اعتراض در دستش است، باید توجه داشته باشد. این چپی است که میداند چگونه صف اعتراض را متحد نگاهدارد. چگونه حرف مردم را بیان

کند. شرایط را تشخیص بدهد و ببیند چه چیزی صفوفش را پراکنده میکند و چه کاری تقویت میکند. تشخیص سیاسی درست، اجتماعی کار کردن و کار سیاسی قبلی و بعدی در هر اعتراض، سازمانیافته کار کردن و تبادل نظر کردن دائمی با کسانی که هم عقیده و نزدیک هستند برای توافق روی نقشه کار. فعالین رادیکال و کمونیست با توجه به فضای رادیکال اعتراضی جامعه خیلی راحت میتوانند فضا را بگیرند و مبارزه را به پیش ببرند و به چهره های سرشناسی آن مبارزه تبدیل شوند.

شهلا دانشفر: به هر حال مهم اینست که در این فعاليتها افراد رادیکال، چپ و معترض و کسانی که به ما نزدیک هستند را بشناسیم، جذب کنیم و با کمک آنها گفتمانهایمان را در بعد وسیعتری به درون جامعه ببریم و بدین ترتیب صف حزبمان را گسترش بدهیم. به عبارت روشنتر حضور و دخالت فعال ما در اعتراضات اجتماعی یک بستر بسیار مناسب برای عضوگیری حزبی، برای تکثیر حزب و ایجاد واحدهای حزبی در همه جا و برای بالا بردن نفوذمان در راس مبارزات اجتماعی است. اصغر کریمی متشکرم که در این گفتگو شرکت کردید.*

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

پرسش از کاظم نیکخواه ۱۸ تیر و تحول عمیق جنبش سرنگونی



کاظم نیکخواه

انترناسیونال: بیست و یک سال قبل، در ۱۸ تیر ۷۸، تهران و ۱۸ شهر دیگر در مقابل جمهوری اسلامی قد برافراشت و با شعار "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه" و "مرگ بر دیکتاتور" جنبشی گسترده برای سرنگونی جمهوری اسلامی را آغاز کرد. آن حرکت سرکوب شد. پس از آن مجدداً در سال ۸۸ شاهد اعتراضات گسترده تری برای سرنگونی حکومت بودیم. در دیماه ۹۶ نیز بیش از صد شهر ایران با شعارهای به مراتب رادیکالتر علیه حکومت اسلامی بپا خاست، اما به هدف خود نرسید. بنظر شما اهمیت حرکتی که از ۱۸ تیر ۷۸ آغاز شد و تا کنون ادامه دارد و فرازهایی هم داشته است، چیست؟ وضعیت این جنبش امروز چگونه است و چه مشخصاتی دارد و چه آینده ای را برای آن پیشبینی میکنید؟

کاظم نیکخواه: ابتدا بگذارید از فرصت استفاده کنم و به همه جوانان و زنان و مردانی که در ۱۸ تیر و طی همه این سالها با فداکاریها و خطرات بسیار با حکومت جنایتکار و وحشی و آدمکش اسلامی جسورانه مبارزه و جدال کرده اند و پیه همه مشکلات این جدال را به تن مالیده اند خسته نباشید بگویم و دست همه آنها را بگرمی بفشارم و یاد همه جانباختگان راه آزادی جامعه از شر حکومت اسلامی سرمایه

و مزدورانش را اعلام کرد. همان زمان منصور حکمت با یک تحلیل بسیار همه جانبه و عمیق این دوره جدید را ارزیابی کرد و تیتیر نوشته اش بخوبی این فضا را بیان میکرد: "جنبش توده ای برای سرنگونی حکومت آغاز میشود" و برآستی هم این جنبش سوت پایان را برای جمهوری اسلامی به صدا در آورد. نه فقط دنیا متوجه شد که جنگ و جدال گسترده ای در ایران جریان دارد بلکه در خود ایران نیز ۱۸ تیر باعث شد که تک تک مردم منزجر از حکومت ببینند که در جنگ و جدال با حکومت اسلامی تنها نیستند و میلیونها نفر را در گوشه و کار کشور در کنار خود دارند.

اینکه جمهوری اسلامی هنوز در قدرت است این حقیقت را آشکارا نشان میدهد که جنبش سرنگونی هنوز به هدف خود نرسیده است. اما بهیچوجه به این معنا نیست که این جنبش درجا زده یا تأثیری نداشته یا شکست خورده است. برعکس من فکر میکنم بر متن این جنبش یک تحول عظیم که میشود گفت معادل یک انقلاب اجتماعی است در جامعه ایران به جریان افتاده است. میتوان بروشنی نشان داد که جنبش سرنگونی علیرغم اینکه عجلتا از حالت تعرض مستقیم سیاسی به حکومت بدرجه زیادی عقب نشسته، اما پیشرویهایی غیرقابل انکاری داشته و به طور محسوسی به چپ چرخیده و عمیق تر شده و شفاف تر و توده گیر تر شده است. اولاً از نظر ابعاد این جنبش قابل مقایسه با ۱۸ تیر ۷۸ نیست و بسیار وسیع تر و فراگیر تر شده است. امروز بجز یک حلقه محدود از حکومتی ها و وابستگانشان

شما هیچ بخشی از جامعه را نمیتوانید پیدا کنید که صریحا یا تلویحا نارضایتی خودش را از وجود حکومت اسلامی ابراز نکند. همه جا مردم صریحا و به نحو باور نکرنی ای انزجار خود را از حکومت ابراز میکنند و از رفتن اینها حرف میزنند. ثانياً امروز شما نمیتوانید سرنگونی طلبی را از ضدیت با سرمایه داری و ضد امتیازات طبقاتی جدا کنید. مخالفت با حکومت به مخالفت و ضدیت با یک طبقه انگل صاحب امتیاز و رانت خوار و صاحب سرمایه تبدیل شده است. و این هم از نظر من نکته بسیار تعیین کننده و مهمی است. اینکه اعتراضات و مبارزات به اصطلاح صنفی و یا ضد مقامات حکومتی شکل مبارزه ضد سرمایه داری و ضد بالایی ها به خود گرفته است حتی جریانات راست و مدافع سرمایه داری را زیر فشار قرار داده است. امروز شعارهایی مثل "حقوقهای نجومی فلاکت عمومی" یا "سرمایه دار مفتخور نمیخواهیم" و شعارهایی نظیر این به شعارهای اکثر اعتراضات تبدیل شده است. و سوم و شاید مهمتر از همه اینکه امروز جنبش سرنگونی به مراتب بیش از سال ۷۸ و ۸۸ ضد مذهبی و ضد اسلامی است. و جالب اینست که صرفاً ضد مذهبی و ضد اسلامی نیست. بلکه نقد طبقاتی مذهب و اسلام ابعاد توده ای بخود گرفته است. یعنی از نظر توده مردم اسلام و مسجد و آخوند و عمامه، ابزار و دکان دزدی و سرکیسه کردن مردم و در خدمت مفتخوران هستند. این دقیقاً همان زاویه نقدی است که کمونیستها به مذهب دارند. یعنی نه صرفاً از نظر خرافی بودن مذهب بلکه بویژه از زاویه خدمت کردن به طبقه انگل مفتخور به مذهب

نقد دارند. یا بهتر است بگویم مذهب را جزئی از سیستم ستم و استثمار و بهره کشی اکثریت مردم میدانند.

چند ماه پیش فائزه رفسنجانی که خود از خانواده حکومتی هاست اعترافی کرد که بروشنی گویای وضعیت جمهوری اسلامی و جنبش سرنگونی است. او گفت "فروپاشی محتوایی نظام فی الحال اتفاق افتاده و احتمال فروپاشی فیزیکی آنهم منتفی نیست". امام جمعه ها و سران و دست اندرکاران بالای حکومت نیز بارها و بارها به نحوی همین مضمون را در گفته هایشان اعتراف کرده اند. کافی است هرکسی به فضای سیاسی در ایران توجه کند، یا یک هفته اخبار اعتراضات در ایران را دنبال کند تا متوجه شود که ایران امروز یک جامعه پرالتهاپ، آگاه و ضد مذهب و ضد سرمایه داری است و در زمینه های مختلف حکومت اسلامی و سنتها و قوانین و نهادها و مذهب و تعارضاتش را عقب رانده و به شکست کشانده است.

خب. اینها را خیلی سردستی بر شمردم و جنبه های بسیار بیشتر و مهمی از تحولات اوضاع کنونی در ایران را میتوان اشاره کرد. ما در این مورد بسیار سخن گرفته ایم و حتی قطعنامه و بیانیه داده ایم. نکته ام اینست که ۱۸ تیر شروع تعرض این جنبش عظیم و مهم و تاریخی را اعلام کرد. حقیقتش را بخواید من فکر میکنم ابعاد و عمق و پیامدهای این جنبشی که من دارم از آن صحبت میکنم هنوز چندان درک نشده است. بنظر من طی این بیست سال جامعه ایران عمیقاً شخم خورد. یک حکومت مافیائی و شدیداً ادامه در صفحه ۹

در باره "دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران"



حسن صالحی

اخیرا از سوی ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی - کسی که به گفته خودشان "فقط بلد است اعدام و زندان کند"، دستورالعملی با هدف "رعایت اصول کرامت انسانی و تلاش در راستای گسترش عدل! و آزادی‌های مشروع!" در قوه قضائیه منتشر شده است. این دستورالعمل شامل ۳۳ ماده و ۸ تبصره است. در بند ۴ این دستورالعمل با استناد به مواد از قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته شده است که "مراجع قضائی مکلفاند اصولی چون علنی بودن محاکمات، قانونی بودن جرم و مجازات، تساوی همگان در برابر قانون و عدم هرگونه تبعیض ناروا، منع بازداشت خودسرانه، حق متهم بر تفهیم اتهام و محاکمه در اسرع وقت و دسترسی به وکیل، برائت، منع شکنجه برای اخذ اقرار، حق دادخواهی، استقلال و بی طرفی مرجع قضائی، برابری امکانات دفاع، تناظر و همچنین حمایت از حیثیت و کرامت ذاتی انسان و حفظ حرمت و مصونیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را در تمام فرآیند رسیدگی، مقررات قانونی مربوط را رعایت نمایند". برخی از موارد این دستورالعمل بدین قرارند:

محکومان؛ اجتناب از اعزام متهمان نوجوان به بازداشتگاه و تحویل فوری آنان به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان؛ ممنوعیت صدور هرگونه دستور شفاهی یا کتبی خطاب به ضابطان دادگستری، متضمن استفاده از شیوه‌های غیرقانونی تحقیق که موجب آزار جسمی یا روحی و روانی متهم بازداشتی می‌شود؛ استماع و مکتوب نمودن اظهارات متهم مدعی شکنجه جسمی یا روحی و روانی توسط معاون دادستان یا دادیار ناظر بر ضابطان دادگستری و عندالاقضاء معرفی متهم به پزشکی قانونی و ارسال گزارش برای دادستان؛ اهتمام در حفظ سلامت روحی و جسمی زندانیان در ایام بازداشت یا حبس و فراهم آوردن موجبات دسترسی آنان به مراکز بهداشتی و درمانی و تأمین نیازمندی‌های دارویی آنان؛ اجتناب از احضار یا جلب افراد بدون آن که ادله، قرائن و یا اماراتی دال بر ارتکاب جرم از ناحیه آن‌ها موجود یا در دست باشد؛ اجتناب از تمدید قرار بازداشت موقت با هدف فراهم آوردن ادله وقوع جرم برای انتساب بزه به متهم؛ اجرای کامل و سریع طرح تفکیک و طبقه بندی متهمان و محکومان زندانی؛ اجتناب از ایجاد هرگونه مانع و یا تأخیر در ملاقات زندانی مگر به دستور قضائی و اطلاع

رسانی به متقاضی ملاقات". این دستورالعمل قبل از هرچیز سند جنایات حکومت و اعتراف‌یست به این جنایات و نشان می‌دهد که چه شرایط جنایتکارانه ای در زندانهای جمهوری اسلامی حاکم است و چه جنایتکارانی زندان‌ها را اداره میکنند. این دستورالعمل قرار نیست قوانین مجازات اسلامی مبتنی بر شریعه اسلام را تغییر دهد. این قوانین ضد انسانی و قرون وسطایی که به موجب آنها حقوق و آزادی اولیه انسانها سلب می‌شود، اعدام و خشونت دولتی رسمیت می‌یابد، قصاص عضو انجام می‌گیرد، سنگسار و شلاق اعمال می‌شود و یا محکومین حتی به صلیب کشیده می‌شوند همچنان به قوت خود باقی هستند. مردم اعتراضشان نه فقط به رفتار ضد انسانی حکومت با زندانیان اعم از سیاسی یا غیر سیاسی، بلکه قبل از هرچیز این است که عزیزانشان به چه جرمی به زندان افتاده‌اند و چرا کسانی از جمله خود رئیسی که چهل سال است جنایت میکنند در زندان به سر نمی‌برند. اعتراض مردم قبل از هرچیز به کل قوانین قصاص و مجازات اسلامی است که بر اساس آنها، حرمت که چه عرض کنیم، به زندانیان تجاوز کرده‌اند، صدها هزار نفر را شکنجه کرده‌اند، دسته جمعی اعدام کرده‌اند و حتی پول فشنگ‌ها را از خانواده‌ها درخواست کرده‌اند. مردم با چنین حکومتی طرف هستند. مواردی که در این دستورالعمل آمده موضوعاتی هستند که بارها مردم معترض نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند. خیلی از کسانی که امروز در زندان‌های رئیسی به سر می‌برند جرمشان اعتراض به همین سیستم

قضایی ارتجاعی حکومت و نقض ساده‌ترین حقوق زندانی بوده است. مسئولین قضایی این حکومت در دوره رئیسی، لاریجانی و شاهرودی و قبل از آنها حتی بسیاری از وکلای را بدلیل دفاع از ساده‌ترین حقوق زندانیان به زندان انداخته است. دستگیری‌های بی دلیل، شکنجه و رفتار توهین آمیز به زندانیان، تحت فشار قرار دادن روحی و جسمی زندانیان برای گرفتن اعتراف، مرگ و قتل زندانیان در زندانها، عدم جداسازی زندانیان سیاسی و محکومینی که متهم به قتل هستند، عدم رسیدگی به نیازهای درمانی و بهداشتی زندانیان و غیره، اعتراضات گسترده ای را در جامعه برانگیخته است. خانواده‌های محکومین در این زمینه پیشقدم بوده‌اند، بارها و بارها دست به تجمع زده‌اند، به دستگاه قضایی جمهوری اسلامی نامه اعتراضی نوشته‌اند و صدای خود را علیه بی رحمی‌های این قوه بلند کرده‌اند. در مورد دادخواهی اسماعیل بخشی، رهبر کارگران نیشکر هفت تپه، مردم زیادی با او اعلام همبستگی کردند و پرده از شکنجه‌های بکار گرفته شده علیه زندانیان در ادوار مختلف حکومت اسلامی برداشتند. باید گفت که قوه قضائیه جمهوری اسلامی تجسم کل این حکومت و ماشین اعدام و جنایات بیشماری بوده است و همیشه مورد نفرت و انزجار مردم قرار داشته است. صدور دستورالعمل قوه قضائیه قبل از هر چیز واکنشی به این فضای اعتراضی است که البته فقط به سطح داخل ایران محدود نبوده است و ابعاد جهانی نیز بخود گرفته است. جمهوری اسلامی ایران همیشه از سوی جامعه جهانی

به دلیل نبود دادرسی عادلانه، اعدامهای وسیع و رفتار وحشیانه با محکومین و مجرمین مورد انتقاد بوده است. صدها نهاد و سازمان کارگری بارها با صدور نامه‌های شدید الحن به مقامات حکومت نسبت به دستگیری رهبران و فعالین کارگری و اجتماعی اعتراض کرده‌اند و ندای اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار به این دلایل هرچه بیشتر به گوش می‌رسد. قدر مسلم یکی از اهداف بلاواسطه جمهوری اسلامی با صدور چنین دستورالعمل‌هایی این است که نارضایتی عمومی از عملکرد خونبار و جنایتکارانه قوه قضائیه را قدری آرام کند. طبعاً ادامه فشار اعتراض مردمی بر جمهوری اسلامی قادر خواهد بود که عقب نشینی‌های بیشتری را به این رژیم تحمیل کند و حربه سرکوب آنرا کم اثرتر نماید. اما واقعیت این است مردمی که قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را دارند به اینگونه دستورالعمل‌ها راضی نمی‌شوند. کسی که خون مردم را در شیشه کرده است باید مجازات و محاکمه شود. دادخواهی مردم ایران بر سر این است که سران جمهوری اسلامی و منجمله کسانی چون رئیسی که خود مستقیماً در قتل عام زندانیان سیاسی نقش داشته‌اند باید به پای میز محاکمه کشانده شوند. جای آنها در زندان است و نه در مقامی که بخواهند در باره "کرامت انسانی" که خود و حکومتشان عامل اصلی لگدکوب کردن آن هستند، داد سخن دهند. اعتراض مردم به سیستم قضایی این است که چرا اصلاً عزیزانشان در زندان به سر می‌برند و چرا جنایتکارانی ادامه در صفحه ۸

از صفحه ۷

در باره "دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران"

مانند لاریجانی و رئیسی و مرتضوی و سایر قضات حکومت و همینطور روسای جمهور و خامنه ای و فرماندهان ارگان‌های سرکوب حکومت در مسند قدرتند. اعتراض مردم به قوانینی قضایی است که مردم بیگناه را مجرم می‌شمارد، اعتراض به حجاب اجباری را جرم میداند، اعتراض کارگر به دستمزد معوقه را جرم میداند، انتقاد به حکومت را جرم میداند و ترک اسلام را ارتداد و مستحق اعدام میداند. اعتراض مردم به کل سیستم قضایی و کل بساط دزدسالار اسلامی است. قوه قضائیه جمهوری بعنوان بخشی از نظام موجود وظیفه سرکوب و در انقیاد نگه داشتن جامعه را با ایجاد ترس و وحشت و از طریق بگیر و ببند و کشت و کشتار برعهده داشته است. تا زمانی که جمهوری اسلامی، این رژیم ستم و تبعیض و استثمار وحشیانه، پابرجاست قوه قضائیه جمهوری اسلامی هم بر پاشنه خشونت و بی رحمی خواهد چرخید تا ادامه عمر این رژیم و بساط بخور و بچاپش را تضمین کند. مبارزه مردم برای پایان دادن به سرکوب و شکنجه، آزادی زندانیان سیاسی و بهبود وضع محکومین به زندان در جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق انسانی متهمین و مجرمین و تلاش خستگی ناپذیر برای لغو مجازات‌های وحشیانه ای مانند اعدام و

شلاق و قطع دست و چشم درآوردن و برقراری یک نظام عادلانه قضایی در ایران ادامه خواهد یافت. پرچم واقعی کرامت انسانی امروز در دست کسانی است که به خاطر دفاع از آن به زندان افتاده اند و با در مقابل بیدادگاههای این رژیم به مبارزه و اعتراض دست می‌زنند.

دستورالعمل قوه قضائیه، فراخوانی به مردم، به خانواده های محکومین و زندانیان سیاسی، به کارگران و معلمان و زنان و دانشجویان و کلیه مردم است که با قدرت اعتراض خود در زندان‌ها را باز کنند و عزیزانشان را از زندان های قرون وسطایی حکومت بیرون بکشند. جنگ اجتماعی بر سر دستیابی به یک نظام قضایی عادلانه، جنگی بر سر ساختن یک جامعه است که در اساس خود عادلانه و بدون تبعیض است و کرامت انسانی را پاس می‌دارد. قوانین و تلقی حاکم از حق و انصاف و عدالت تا نهادها و سیستم اداری و روش قوه قضائیه در هر جامعه، منعکس کننده مناسباتی است که جامعه بر شالوده آن بنا شده است. اگر این مناسبات، انسانی و خارج از ستم و تبعیض و نابرابری باشد زمینه‌های برقراری یک نظام قضایی عادلانه نیز فراهم شده است. در ایران برقراری یک نظام عادلانه قضایی که حقیقتاً کرامت انسانی را حفظ کند در گرو سرنگونی رژیم اسلامی، لغو کلیه قوانین قضایی و غیر قضایی و انحلال کل دم و دستگاه سرکوب از جمله کل سیستم قضایی جمهوری اسلامی است و مبارزات وسیع و گسترده مردم هدفی جز این ندارد.*

از صفحه ۱

"کارهای مینا به ما حرمت داد"

علیه آن، و فراتر از آن، متوقف کردن آن حائز اهمیت است. با برافراشتن پرچم مبارزه علیه سنگسار و فعالیت های مستمری که در این زمینه صورت گرفت و بویژه با کمپین بین المللی برای نجات سکینه آشتیانی، فرصت و امکان فراهم شد که جهان با وضعیت زنان و بی حقوقی مردم در ایران بیش از پیش آگاه شده، جمهوری اسلامی بیشتر تحت فشار قرار گیرد، حمایت از مردم گسترش یابد، فلسفه و دستگاه قضا در جمهوری اسلامی و قوانین و رفتار با متهم زیر ذره بین قرار گیرد و نهائیتاً وکلا، زندانیان و خانواده های آنها و همچنین زنان محکوم به سنگسار را در موقعیت بهتری در مقابل رژیم قرار دهد. نقش مینا احدی و آنچه در این نامه بیان شده است را از این دریچه میتوان فهمید.

هفته گذشته، ۱۱ ژوئیه بمناسبت روز جهانی مبارزه علیه سنگسار انترناسیونال ویژه نامه ای منتشر کرد. مرور آرشیو فعالیت ها، نوشته ها، عکس ها و اسناد کمیته بین المللی علیه سنگسار مستلزم صرف وقت زیادی بود. متأسفانه فرصت نیافتیم همه آرشیو را مرور کنیم. لذا، بسیاری از دقیق حساس و اسناد فعالیت این نهاد را نتوانستیم منعکس کنیم. روزهای گذشته به یکی از نامه های پر احساس و پر معنای یکی از نجات یافتگان از سنگسار برخوردیم که انتشار مجدد آنرا مناسب دیدیم.

نامه به مینا احدی

مهم این بود تو در کنار سکینه بودی نامه یک زن نجات یافته از سنگسار به مینا احدی

که این اتفاقات برای زنان دیگر افتاد، کسانی که از نزدیک بعضی از آنها را می شناختم.

حالا همه ما فهمیدیم که بخاطر سر و صداها در دنیا، دیگر کسی را سنگسار نمیکنند. و ما باید از آنهایی که برای ما دلسوزی کردند، تشکر کنیم.

یکبار بخودم گفتم بچه ام را بغل میکردم و از پله های مترو در وین بالا و پایین میرفتم و برای نجات محکومین به سنگسار امضا جمع میکردم، و شش سال پیش تلویزیون اینجا، سکینه را بارها نشان داد و ترا هم در کنارش، مهم نیست در آنجا چه گفتند مهم اینست که تو در کنار سکینه بودی. و بعد از آن ماجرای بزرگ دیگر کسی چیزی از سنگسار نشنید. فکر کنم تو هم اینو میخواستی.

بعضی وقتها در رویاهای خودم می بینم که در ایران در جایی و یا شاید در تهران و در مقابل شهیاد، بنای یادبودی درست کنند به یاد ما که زجر فراوان کشیدیم، به یاد آنهایی که سنگسار شده و رفتند و البته من میخوام در آنجا هم تو در کنار ما باشی، کسی که به فرمان بود و با ما چهار ستون تنش لرزید.

به دخترم گفتم به تو بگويد الان دوباره استخدام شده ام و کار میکنم. میروم و میایم و سعی میکنم عادی باشم. به امید دیدار با تو و شرح همه آنچه که بر سرم رفت.

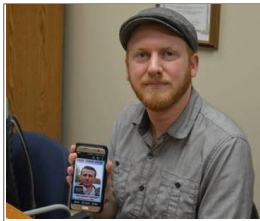
تهران / دوشنبه

۲۱ تیر ۱۳۹۵

از دخترم شنیدم که چند سال پیش وقتی شنیدی من بعد از آزادی از زندان پیش روانپزشک میروم، خوشحال شده بودی. بعضی وقتها فکر میکنم، اطاق دکترم و دیوارها از شنیدن داستان من که چند سال در زندان با کابوس سنگسار شب را به روز رساندم، بخود میلرزند و شرمسار من میشوند. بعضی وقتها فکر میکنم همه اینها یک کابوس بود، نه واقعیت. کابوسی که تنم را لرزاند و رابطه ام، یا بهتر بگویم رابطه پاهایم با زمین را بهم زد، بعد از چند سال زندان، هنوز با زمین آشتی نکرده ام، معلق هستم بین زمین و هوا و بین زندگی و مرگ، بین شادی و آفتاب و سرما و سیاهی و وحشت. این چه بود که بر سر ما آمد، بر سر من چه آمد.

مینا، این نامه را به توصیه پزشکم برای تو مینویسم، و دخترم گفت این روزها، دوباره در مورد سنگسار حرف زده ای، پس اینو مینویسم برای تو که در بدترین روزها به حرفهام و لرزش صدام گوش دادی، آخه اونجا هم اگر می فهمیدند با تو تماس داریم به ما کمتر بند میکردند و یکی در زندان گفت، کارهای مینا به ما حرمت داد و زندانیان هم جرات نمیکند با ما خیلی بد رفتاری کنند، میترسند خیرش به دنیا مخابره شود. اینو از زنان محکوم به اعدام و سنگسار می شنیدیم.

اکنون من و آنهایی که نجات یافته ایم هنوز زخم بر تن مان و مخصوصاً بر روح مان هست. زخمی که تا ابد باقی خواهد ماند، ولی همیشه فکر میکنم و به دکترم هم گفته ام هنوز باورم نمیشود



دادن به ظلم و فشار بر فعالین کارگری در ایران هستند و از جمله خواهان پایان دان به مجازات شلاق، لغو پرونده های امنیتی علیه فعالین، و آزادی فوری و بی قید و شرط تمام فعالین کارگری هستند. ما مطلع هستیم که فشار بر کارگران در ایران در سطح بین المللی انعکاس وسیعی پیدا کرده و به این منجر شده است که کارزاری برای اخراج حکومت اسلامی از سازمان جهانی کار به جریان بیفتد. دخالت شما میتواند کمک کند که این تصویر از حکومت اسلامی بهبود یابد.

استفان وان سیچوفسکی
رئیس شورای اتحادیه های کارگری ونکوور و حومه - کانادا

رحمتی با وثیقه آزاد شد اما سپس از جانب دادگاه جنائی اسلامی شهرضا به سه سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم گردید. او باید ۱۰ ماه این مدت را در زندان شهرضا در اصفهان زندانی شود و در آنجا در حیاط زندان در برابر چشم دیگر زندانیان و با حضور یک قاضی شلاق زده شود. نیازی به استدلال نیست که این رفتار ضد انسانی، وحشیانه، و شرم آور است. این رفتار خشم معلمان و مردم شریف را در ایران برانگیخته و به اعتراضات و اعتصابات منجر شده است. همچنین این رفتار در سطح بین المللی باعث محکومیت حکومت اسلامی شده است. باید همچنین بیاد آورد که حمید رحمتی اولین معلمی نیست که به چنین مجازاتی محکوم میشود. قبلا محمد حبیبی به ۷۴ ضربه شلاق و هفت سال و نیم زندان محکوم شد. ما در مورد این رفتار وحشیانه با آقای محمد حبیبی نیز به شما نامه اعتراضی نوشتیم. ما به همه آنهایی می پیوندیم که خواستار پایان

به حسن روحانی
رئیس جمهوری اسلامی ایران

آقای رئیس جمهور این نامه را امروز از جانب شورای کارگری ونکوور و حومه (VDLC) که یک فدراسیون اتحادیه ای است که ۶۰ هزار کارگر را در کانادا بر میگیرد برای شما مینویسم. ما اخیرا از محکومیت حمید رحمتی یکی از اعضای انجمن صنفی معلمان که در ۲۹ دسامبر ۲۰۱۸ دستگیر شده است مطلع شدیم. دستگیری او در رابطه با تحسن در برابر وزارت آموزش و پرورش شهرضا در استان اصفهان صورت گرفته است. آقای حمید رحمتی به دستگیری و زندانی کردن همکاران معلمش از جمله اسماعیل عبدی و محمود بهشتی اعتراض داشت. در نوامبر سال گذشته من نامه ای در مورد دستگیریهای معلمان و همچنین رانندگان کامیون در آن زمان برای شما نوشتم. در اول ژانویه ۲۰۱۹ آقای

شورای کارگری ونکوور کانادا حکم شلاق برای حمید رحمتی را محکوم کرد

این شورا بر اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار تاکید کرد

در ایران در سطح بین المللی انعکاس وسیعی پیدا کرده و به این منجر شده است که کارزاری برای اخراج حکومت اسلامی از سازمان جهانی کار به جریان بیفتد." کمپین Free Them Now در راستای قطعنامه اعتراضی خود با محوریت اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار که تا کنون به امضای اتحادیه های کارگری مختلفی در سطح جهان رسیده است و یک بند آن تاکید بر ممنوعیت حکم شلاق است، تلاش دارد صدای اعتراض حمید رحمتی و کارزار اعتراضی معلمی در اعتراض به احکام شنیع شلاق و زندان برای وی در سطح جهانی باشد. متن اصلی نامه استفان سیچوفسکی دبیر کل شورای کارگری ونکوور و حومه به حسن روحانی ضمیمه است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی در ایران
Shahla.daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com
۱۸ تیر ۹۸
۱۸ ژوئیه ۲۰۱۹

بدنبال تماسهای مسعود ارژنگ عضو کمپین برای آزادی کارگران زندانی (Free Them Now)، استفان وان سیچوفسکی دبیر کل شورای کارگری ونکوور و حومه (VDLC) که یک فدراسیون اتحادیه ای است و در برگیرنده ۶۰ هزار عضو است، در پاسخ به نامه این کمپین صدور حکم شنیع شلاق و زندان برای حمید رحمتی عضو کانون صنفی معلمان در شهرضا را شدیداً محکوم کرد. این اتحادیه که از امضا کنندگان قطعنامه "فردی دم ناو" است در نامه سرگشاده خود به حسن روحانی بار دیگر بر نکات مورد اشاره در آن قطعنامه که هم اکنون بصورت کارزاری جهانی به جلو می رود اشاره کرده و در بخشی از آن چنین آمده است: "ما به همه آنهایی می پیوندیم که خواستار پایان دادن به ظلم و ستم بر فعالین کارگری در ایران هستند و از جمله خواهان پایان دان به مجازات شلاق، لغو پرونده های امنیتی علیه فعالین، و آزادی فوری و بی قید و شرط تمام فعالین کارگری هستند. ما مطلع هستیم که فشار بر کارگران

از صفحه ۶

۱۸ تیر و تحول عمیق جنبش سرنگونی

خود را از شر کل مفتخوران و سرمایه داران خلاص کند. این اتفاق و تحول و پیشرفت مهمی است که در دنیا نمونه ندارد. من تردیدی ندارم که ادامه این وضعیت با تلاش همه ما نه فقط سرنگونی قطعی جمهوری اسلامی در آینده نزدیک خواهد بود، بلکه یک تحول عمیق سوسیالیستی یعنی پایان

چپاولگر سرمایه داری زندگی مردم را به تاراج میبرد و فقر و فلاکت و بیکاری و محرومیت را در ابعاد باور نکردنی ای به اوج خود رسانده، و در برابر یک جامعه میلیونی در تجربه خود به این نتیجه رسیده است که باید

یافتن قطعی کل سیستم کهنه و صدها ساله ای است که دیکتاتوری، تبعیض، مفتخوری، یکه تازی ارتجاع مذهبی و عقب ماندگی و سنت گرایی جزء جدایی ناپذیر آن بوده است. من بسیار به این چشم انداز و به این پیشروی خوش بینم.*

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه مشترک در مورد

بند و بست احزاب ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی

از صفحه ۱

گرانی های بیشتری
در راه است

نفس این حکومت مافیائی و چپاولگر مشکل دارند و مخالفند. اکثریت عظیم مردم، کارگران و بازنشستگان، معلمان و دانشجویان، زنان و جوانان بیکار و همه مردمی که از فقر و فساد و تبعیض و محرومیت جانیشان به لب رسیده است باید خود را برای مقابله با تعرضات تازه مفتخوران حاکم آماده کنند. صفوف حکومت ضعیف تر از همیشه است و مردم از همیشه مصمم تر، خشمگین تر و آماده ترند. از هر فرصتی برای شکل دادن به تجمعات اعتراضی باید استفاده کنیم و با همان شعارهای دیمه ۹۶ نظیر "منزلت معیشت حق مسلم ماست" و "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" به میدان بیاییم. جنبش دفاع از معیشت و زندگی مان را باید در مقابل مافیای چپاولگر حاکم به جریان اندازیم. برای دستیابی به زندگی انسانی راه دیگری جز مقابله قاطع و همه جانبه مردم با مفتخوران و چپاولگران حاکم نیست. این حکومت و این سیستم سرمایه داری غارتگر و ضد انسانی باید کلا از صحنه جامع جارو شود.

نوع افزایش قیمت کالاهایی مثل نان و آب و برق و بنزین دست به تجمعات اعتراضی بزنیم. خواهان افزایش چند برابر دستمزدها شویم، خواهان بیمه بیکاری برای میلیون ها بیکار شویم، از مبارزات کارگران و معلمان و بازنشستگان و خواست های آنها فعالانه حمایت کنیم و صفوف خود را فشرده تر و متحدتر کنیم. در همه جا شوراها سازماندهی اعتراضاتمان را برپا داریم. در تجمعات مان همچنان اعلام کنیم که "دشمن ما همینجاست". اعلام کنیم که هر نوع کمکی به جریانات اسلامی در منطقه و هرگونه اختصاص بودجه ای برای مساجد و امام جمعه ها و نهادهای مذهبی باید ممنوع شود. اعلام کنیم که هزینه هایی که صرف دم و دستگاه سرکوب میشود باید فوراً قطع شود.

با تمام قوا به میدان بیاییم و نقشه شوم مفتخوران حاکم برای هجوم به معیشت و زندگی مان را با تعرض و با خواست های سراسری خود در هم بریزیم.

حزب کمونیست

کارگری ایران

۲۸ تیر ۱۳۹۸

۱۹ ژوئیه ۲۰۱۹

چهل سال جنایات حکومت را با گوشت و پوست تجربه کرده اند خواستی جز سرنگونی بی کم و کاست حکومت ندارند و از هر فرصتی برای ابراز خشم و نفرت خود و خلاصی از شر این حکومت استفاده میکنند. مذاکره با چنین حکومتی جز دشمنی با مبارزه آزادیخواهانه مردم و جز سازش و تسلیم در مقابل این رسوا این بار بیش از هر زمان ضدیت این جریانات با جنبش سرنگونی و آزادیخواهانه مردم را نشان میدهد. ما امضا کنندگان این بیانیه هر نوع مذاکره و نشست پنهانی یا علنی با جمهوری اسلامی، با شرایط یا بدون شرایط، را اقدامی آشکار علیه مردم و علیه مبارزات انقلابی مردم میدانیم و شدیداً آنرا محکوم میکنیم. ما از همه فعالین و مردم آزادیخواه می خواهیم این موضوع را جدی بگیرند و با تمام قوا و به هر شکل که میتوانند این سیاست ضد مردمی را افشا و محکوم کنند و مردم هرچه بیشتری را علیه این سیاست نتگین به میدان آورند و نشان دهند که هر جریانی قصد سازش با حکومت اسلامی داشته باشد مطلقاً از جانب مردم طرد و رسوا خواهد شد. مردم کردستان تجارب

کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایرانکمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری -

حکمتیست

۲۶ تیر ۱۳۹۸

۱۷ ژوئیه ۲۰۱۹

مردم مبارز کردستان، آزادیخواهان همانطور که اطلاع دارید، در روزهای اخیر برملا شد که چهار حزب و سازمان ناسیونالیست در کردستان شامل دو حزب دمکرات کردستان و دو سازمان زحمتکشان با مامورانی از جمهوری اسلامی نشست داشته و بیشرمانه اعلام کرده اند که قصد دارند به این نشست ها ادامه دهند. این جریانات چنان زبونه به این نشست ها رفته اند که جرئت و شهامت طرح آنرا نه به جامعه و نه حتی به اعضای خود نداشته اند و تنها پس از اینکه خبرها به بیرون درز کرد مجبور به تایید آن شدند. این نشست ها چیزی جز کرنش و تسلیم در مقابل جمهوری اسلامی و توطئه علیه مبارزات آزادیخواهانه مردم نیست.

این جریانات در شرایطی وارد این بند و بست ها شده اند که خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به خواست دهها میلیون نفر از مردم در سراسر کشور تبدیل شده و مردم معترض بخصوص از دیمه ۹۶ متحدانه به میدان آمده اند و با شعار اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا عزم خود را برای سرنگونی حکومت اعلام کرده اند. مردم کردستان نیز که

